

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و ششم ۱۳۹۸/۱/۲۰

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات - «تعريف حديث صحيح و حديث ضعيف و انواع آن‌ها»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

حاج اقا ببخشيد! اين روايت اعتقادات صدوق صفحه ۱۰۷

وقيل للصادق - عليه السلام - : يا ابن رسول الله ، إنا نرى في المسجد رجلا يعلن بسب أعدائكم

ويسمئهم . فقال : ما له - لعنه الله - يعرض بنا.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي ۳۸۱هـ)، الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۱۰۷،

تحقيق: عصام عبد السيد، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ: الثانية ۱۴۱۴

- ۱۹۹۳ م

این را از نظر سند چطوری می شود درست کرد؟

پاسخ:

ببینید ایشان چون حدیث را در کتاب اعتقادی می آورد، معمولا قضیه برای «شیخ صدوق» مفروغ عنه بوده که

آورده است؛ یعنی آوردن يك حدیث در کتاب اعتقادی به معنای اعتقاد محدث به آن حدیث است. یعنی این

خودش نشان می دهد که برای «شیخ صدوق» محرز است، مثل «من لا يحضره الفقيه» که تقریبا بیش از يك

سوم «من لا يحضره الفقيه» مرسل است؛ چون آقایان وقتی به «مرسلات شیخ صدوق» می رسند عمل می کنند

و می‌گویند «مرسلات شیخ صدوق» مخصوصاً جایی که قاطعانه به امام نسبت می‌دهد، برایش قطعی الصدور بوده که به امام نسبت داده است!

**پرسش:**

از طریق تبصره‌ای و یا مشیخه‌ای نمی‌شود این حدیث را درست کرد، چون به هر حال این اشکال در بحث به وجود می‌آید.

**پاسخ:**

نه، ظاهر روایت مرسل است در آن که هیچ شکی نیست؛ ولی مرحوم امام يك تعبیری در «کتاب تحریر» دارد وقتی که می‌آید می‌گوید روایت مرسل است، می‌گوید هر مُرْسَلی که ملاک نیست باید بینیم مُرْسَلُ چه کسی است؟ اگر مُرْسَلُ مانند «شیخ صدوق» و امثال «شیخ صدوق» است مُرْسَلات او مثل مسندات دیگران است بلکه هم مانند مُسْنَد صحیح دیگران است، نه مسند عادی دیگران!

**پرسش:**

پس ما در نهایت با اجتهاد «شیخ صدوق» که ایشان لااقل چنین نظر و اجتهادی داشته می‌توانیم این بحث را داشته باشیم؟

**پاسخ:**

بله، فقط از همین جهت!

**پرسش:**

استاد ببخشید! حجیت اجماع را که در فقه بحث دارند شیعه و سنی فرق می‌کند ولی در مسئله اعتقادی ظاهراً شیعه‌ها هم قبول دارند.

پاسخ:

اصلاً و ابتداءً، پنبه اجماع را «شیخ انصاری» زد اجماع یا محصل است و یا غیر محصل، اجماع محصل غیر محصل است و اجماع منقول هم حجت نیست.

پرسش:

حتی در اعتقادی!

پاسخ:

در اعتقادی که اصلاً زیر بار نمی‌روند، اجماع بله اگر کاشف قول معصوم باشد حجت است و اگر کاشف قول معصوم نباشد اجماع حجت نیست.

پرسش:

آقایان متقدم چه، آن‌ها همین نظر را داشتند؟

پاسخ:

فرقی نمی‌کند، اجماع در آن مواردی که:

«حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَضْحَابِكَ»

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ۴ جلد، دار سید

الشهداء للنشر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۴؛ ص ۱۳۳

در متعارضین آن حجت است و در آن هیچ شك و شبهه‌ی نیست؛ ولی ما دلیلی بر اجماع از کتاب و سنت نداریم. خود اهل سنت هم الان زیر بار نمی‌روند. آن‌هایی که يك مقدار متجدد هستند خیلی روی اجماع

نمی‌روند! اصلا اجماع امکان پذیر نیست. به دست آوردن اجماع الان که عصر اطلاعات و عصر اینترنت و غیره است مشکل است. شما در خود «قم» نمی‌توانید اجماع به دست بیاورید که در يك مسئله‌ای علما و اساتید «قم» نظرشان چه هست؛ یعنی يك چیزی است که هر کس هم آمده خودش را ملاک قرار داده سه چهار نفر را دیده ادعای اجماع کرده و «سید مرتضی» در کتاب «ناصریات»، «انتصار» و «شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» و غیره در حقیقت از باب قاعده الزام ادعای اجماع می‌کنند؛ چون برای آنها اجماع حجت است در موارد اختلافی «شیخ طوسی» هم می‌گوید اجماع شیعه است.

**پرسش:**

«شیخ مفید» هم چنین چیزی دارد؟

**پاسخ:**

بله، «شیخ مفید» الی ما شاء الله دارد.

**آغاز بحث...**

بحث ما در رابطه با حدیث صحیح از دیدگاه اهل سنت بود. شرایط صحت حدیث از نظر اهل سنت عبارت است از اول اینکه سند حتما متصل باشد، بحث دوم عدالت روات است و عدالت را هم ما قبلا بحث کردیم، همان ملکه عدالتی که ما قائل هستیم تقریبا عده‌ی کثیری از اهل سنت هم عدالت را به همان ملکه تعبیر می‌کنند. به استثناء صحابه که در آنجا می‌گویند اصلا خدا این‌ها را مادرزادی عادل آفریده! و عادل هم از دنیا می‌روند! و گناه هم اگر بکنند گناه اگر زنایی و لواطی هم بکنند و یا گناه انسانی را بکشند و غیره خدا این‌ها را می‌بخشد! قبل از این که گناه بکنند می‌بخشد! نه تنها بعد از این که گناه کردند!!

بحث سوم، بحث ضبط است ما در شیعه هم معتقدیم باید ضابط باشد، مراد از ضابط بودن این است؛ یعنی حافظه‌ی قوی داشته باشد و بتواند روایتی که از معصوم می‌گیرد صحیح برای دیگران منتقل بکند، یا در نوشتار

دقت بکند، مطالبی را جا نیندازد. آدمی که کم حافظه است و آدمی که معمولا اول حدیث را آخر حدیث می‌آورد و آخر حدیث را آن طرف می‌برد، حدیث این راوی را به جای آن راوی می‌برد شرط ضبط را ندارد. مثل «ابو هریره» که حدیث پیغمبر را با حدیث «کعب الاحبار» جا به جا می‌کرده، می‌گویند این‌ها همه از شرایط ضبط است.

يك چیزی که آقایان دارند و نکته‌ی قابل توجهی است این است که یکی از شرائط راوی ضابط این است که از تألیفاتش حفاظت کند، زمان سابق چاپ و غیره نبود، کتاب‌ها را معمولا استنساخ می‌کردند، کتاب را به افراد می‌دادند و آن‌ها استنساخ می‌کردند، یا امانت می‌دادند، می‌گویند وقتی که به کسی امانت می‌دهد، باید یقین داشته باشد که این فرد در کتاب او تغییری نخواهد داد، اگر آن طرف آدم معتمدی نباشد و به او کتاب بدهد کتاب این و روایات این از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

مثلا ما زیاد داریم و در کتب اهل سنت هم ست الان در ذهنم نیست یکی از علمای بزرگ اهل سنت است که روایت در فضائل امیرالمؤمنین و در مذمت خلفاء نقل می‌کند، «ذهبی» و برخی دیگر می‌گویند این آدم خوبی بوده است؛ ولی ایشان يك دامادی داشته که آدم ناخلف و شیعه بوده! بچه خواهر این آقا کتاب را از دایی خودش می‌گرفته و در کتابش اضافه می‌کرده است! این روایاتی که در مذمت خلفاء است مال خواهر زاده‌اش بوده که در آن اضافه کرده است! این هم يك راهی برای تضعیف روایات است.

بحث چهارم، بحث عدم شذوذ است، یکی از شرایط روایت صحیح این است که شاذ نباشد، عمدتا شاذ را اینگونه معنی کرده‌اند که خلاف مشهور نباشد، یا خلاف روایت دیگری که ثقة نقل کرده نباشد.

پنجمین شرطش عدم العله است؛ یعنی روایت معلول نشود، روایت معلول هم معمولا به روایتی می‌گویند که يك اشکال سندی و یا اشکال متنی دارد، علت از مرض می‌آید؛ یعنی يك بیماری عارض این روایت شده؛ ولی این بیماری روشن نیست مثلا راوی آمده از استادش نقل کرده، و از استادش يك دفعه رفته از معصوم نقل

کرده، و حال آن که استادش از معصوم نمی‌تواند نقل کند. یا يك روای در وسط افتاده و این طرف خیلی برایش مشخص نبوده است.

### پرسش:

استاد! آیا اهل سنت هم مثل شیعه چنین چیزی دارند که باید حتما یقین داشته باشند کسی که حذف کردیم را چون شده قابل اعتماد است ذکر نکردیم مثل همین روایت مرحوم صدوق که سند را نیاورده بود؟

### پاسخ:

بله، آن‌ها هم دارند که می‌گویند مرسلات تعدادی از روایت را می‌گویند حجت است همان طوری که ما می‌گوییم «لا یرون و لا یرسلون عن ثقة» آن‌ها هم هفت - هشت نفر دارند که می‌گویند مرسلات این‌ها حجت است نه مثل مسندات دیگران بلکه مثل مسندات صحیح دیگران! ما همه این‌ها را لیست کردیم ان شاء الله در وقت مناسب من این‌ها را می‌آورم.

مواردی که تصحیح حدیث به آن بستگی دارد، از عوامل تصحیح حدیث یکی این است که راوی حدیث از کسانی باشد که «لا یروی الا عن ثقة و لا یرسل الا عن ثقة» این‌ها هفت - هشت نفر دارند. ما سه نفر بیشتر نداریم که این‌ها «ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی» هستند. «شیخ طوسی» در «کتاب العده» ادعای اجماع می‌کند که «لا یروون و لا یرسلون الا عن یثق به»! خیلی از بزرگان ما هم بر این مبنا عمل می‌کنند، گرچه آقای خوبی قبول نمی‌کند و می‌گوید این عبارت اخراجی همان اصحاب اجماع است؛ ولی آقای «شبیبری» این را قبول دارند، این تقریباً در سه نفر خلاصه شده است. اصحاب اجماع عددش هم مشخص نیست، بعضی‌ها هجده نفر آورده‌اند و بعضی‌ها بیست نفر آورده‌اند و بعضی‌ها بیست و دو نفر آورده‌اند؛ ولی این‌جا این سه نفر بیشتر نیستند «ابن ابی عمیر، صفوان و احمد ابن ابی نصر بزنی» رضوان الله تعالی علیهم اجمعین!

این هم يك بحثی است که حتما باید معلول نباشد؛ یعنی ضعف مخفی هم نداشته باشد، ضعف مخفی را هم هرکس نمی‌تواند تشخیص بدهد آن کسانی که خیلی خریط در سند شناسی هستند آن‌ها می‌توانند تشخیص بدهند که این جا يك راوی ساقط شده و یا ساقط نشده است. تا این جا بحث «صحيح لذاته» بود که این پنج تا شرط را داشت.

بحثی بعدی «صحيح لغيره» است، عزیزان دقت کنند در استدلال و یا در پاسخ به شبهات این مسئله خیلی به درد ما می‌خورد که چند تا ما روایت داریم، روایت‌ها همه ضعیف هستند؛ ولی این روایات ضعیف همدیگر را تقویت می‌کنند و صحيح می‌شوند می‌گویند «الصحيح لغيره، الحسن لذاته اذا تعدد طرقه»!

بعد در «حسن لذاته» هم آن جا می‌گویند «حدیث ضعیف اذا تعدد طرقه»، «حسن لغيره» می‌شود، خلاصه این که این‌ها چون معصوم را منحصر در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) می‌دانند مجبور هستند راهکارهای زیادی را ارائه کنند تا بتوانند روایت را از سقوط نجات بدهند. اگر کسی به خوبی ضوابط حدیث اهل سنت را بررسی کند، به این نتیجه می‌رسد که غالب بحث‌های رجالی اهل سنت و قواعد حدیثی اهل سنت و ضوابط حدیثی‌شان عمدتاً برای این که تأسیس شده که نگذارند روایت از درجه اعتبار سقوط کند. معمولاً این طوری است. چون اولاً بعد از رسول اکرم، خلیفه اول تمام کتاب‌های حدیثی را آتش زد و از بین برد و اجازه نداد کسی روایت نقل کند خلیفه دوم هم به همین شکل، عثمان هم گفت هر روایتی در زمان ابوبکر و عمر بوده حجت بوده و اگر در زمان عمر و ابوبکر نقل نشده کسی حق نقل کردن ندارد!

روایات در حقیقت در زاویه قرار گرفت. تا زمان «عمر ابن عبدالعزیز» ۹۸ - ۹۹ کسی جرأت نقل حدیث و تألیف کتاب نداشت. شما در صد سال اول هجرت یک کتاب پیدا نمی‌کنید که اهل سنت آن را تألیف کرده باشند، حتی یک ورق شما نمی‌توانید پیدا کنید!

«عمر ابن عبدالعزیز» دستور داد و دستورات ایشان هم عملی نشد. بعد از حدود ۲۰ سال، سال ۱۲۰-۱۲۴ «شهاب الدین زُهری» و غیره شروع به حدیث نویسی کردند. شما حساب کنید ۱۰۰-۱۱۰ سال از رحلت پیغمبر گذشته تمام صحابه از دنیا رفته‌اند، تعدادی از تابعین بزرگ هم از دنیا رفته‌اند می‌خواهند حدیث نویسی کنند! چه می‌شود!

با این فاصله، ناگزیر هستند یک سری قواعدی را تأسیس کنند که بتوانند صحت روایات درست کنند. و لذا اگر ما می‌بینیم در شیعه به آن شکل ما کتاب‌های «درایه» نداریم مثلاً «سید ابن طاوس» در رابطه با قواعد حدیثی مسائلی مطرح می‌کند، گرچه آثار «سید ابن طاوس» هم می‌گویند از بین رفته بود حالا «علامه حلی» چطور به دست آورده ما نمی‌دانیم. حتی آقای «خوئی» هم تشکیک کرده است.

تا این که زمان «شهید ثانی» قرن ۱۰ هجری می‌رسد، شیعه می‌آید کتاب «درایه» می‌نویسد، پدر «شیخ بهائی»، «عبد الصمد» (رضوان الله تعالی علیه) کتاب «درایه» می‌نویسد، بعد از او مرحوم «شهید ثانی» کتاب «درایه» می‌نویسد، «الرعايه في علم الدرايه» را می‌شود گفت تقریباً اولین کتاب علم «درایه» و «ضوابط حدیثی» است که مرحوم «شهید ثانی» نوشته است.

شاید بتوانیم ادعا کنیم هفتاد - هشتاد درصد این قواعد حدیثی اصلاً در شیعه، مصداق ندارد. مثلاً «معضل»، «منقطع»، «مقطوع» امثال این اصطلاحات تقریباً شاید از شصت - هفتاد اصطلاحی که از علم حدیث ایشان آورده اصلاً ما در کتب شیعه برای این‌ها مصداق نداریم.

فقط برای این که ما هم بگوییم در این زمینه فرضاً اگر یک روزی کسی آمد گفت فرق مثلاً حدیث «مقطوع» با حدیث «معضل» چه است؟ بگوییم ما هم داریم. اگر فرض در یک سند، دو سه تا راوی متوالیاً حذف شده باشند ما «معضل» می‌گوییم اگر به صورت پراکنده حذف شده بود «مقطوع» می‌شود، «تظهر ثمرته فی النذر»؛ کسی



اگر نذر کرد و یک روایتی پیدا کرد سه تا راوی آن پشت سر حذف شده باشد روزه بگیرد اگر یک روزی پیدا کرد باید روزه بگیرد غیر از این فایده آن طوری ندارد!

**پرسش:**

«معاویه» در طول حکومتش جریان حدیث سازی گسترده راه می‌اندازد که هرچه فضیلت برای اهل بیت بوده این‌ها نقل نشود، آیا نقل حدیث در زمان ایشان هم نفی می‌شود و احادیث تدوین نمی‌شود؟

**پاسخ:**

تدوین نشده و نگذاشتند تدوین بشود.

**پرسش:**

ولی سینه به سینه نقل شده است.

**پاسخ:**

بله، سینه به سینه نقل شده است و شما این را هم نظر داشته باشید این آقایان که آمدند چه خلیفه اول، دوم و غیره گفتند نقل حدیث ممنوع است نه هر حدیثی! اگر کسی در رابطه با صلاة و زکات و فطره و غیره هر چه حرف می‌زد و روایت نقل می‌کرد هیچ کس به او کاری نداشت.

به نقلی، سفیر «بریتانیا» در یکی از خیابان‌های «بغداد» می‌رفت دید دارند اذان می‌دهند گفت معنای اذان چه است؟ آیا به استعمار «بریتانیا» ضرر دارد؟ گفتند: نه، دید که با صدای خیلی بلند دارد اذان می‌گوید گفت از قول من به مؤذن بگویند صدایش را بلندتر بکند!

این‌ها دنبال این بودند که احیائی در رابطه با فضائل اهل بیت برای مردم نقل نشود وگرنه در زمان عمر «کعب الأحبار یهودی» در «مسجد مدینه» کرسی تدریس داشت! خیلی از صحابه، پای درسش نشستند حتی «ابن

عباس» پای درسش نشسته، «ابو هریره» و یا آن «تمیمی» که نصرانی بوده و مسلمان شده در زمان عمر در مسجد، کرسی تدریس دارد.

ببینید این‌ها بازی‌هایی بود که انجام دادند تا نگذارند احادیث مربوط به اهل بیت در میان مردم منتشر بشود، یا زمان «حجاج ابن یوسف ثقفی» (لعنت الله علیه) یکی از فرماندارانشان که آدم یهودی زاده و پستی هم بوده به یکی از کاتبین می‌گوید تو تاریخ بنویس، بعد ایشان نامه می‌نویسد من در این تاریخ نویسی گاهی به شجاعت، فضیلت و اقدامات خوب علی (علیه السلام) برمی‌خورم بنویسم یا نه؟ جواب می‌دهد می‌گوید:

«لا تکتب عن علي شيئا إلا أن تجده في قعر جهنم»

(نستجیر بالله تبارک و تعالی) در این حد این‌ها از نشر فضائل امیر المؤمنین وحشت داشتند. یا «مثیم تمار» وقتی بالای دار می‌رود با این‌که دست‌ها و پاهایش را بریدند و خون جاری است؛ ولی بالای نخل داد می‌زند آی مردم من از پیغمبر و از علی روایت زیاد شنیدم در این چند لحظه بیایید هر آنچه که تا قیام قیامت اتفاق می‌افتد در سینه من هست ... شروع می‌کند به نقل فضائل حضرت علی . دستور می‌دهند بروید زبانش را هم قطع کنید که نتواند حتی این چند لحظه فضائل علی را برای مردم نقل کند.

**پرسش:**

پیش‌گویی حضرت هم محقق شد.

**پاسخ:**

بله پیش‌گویی حضرت امیر هم برایش محقق شد.

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّهُ)

می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید

سوره صف (۶۱): آیه ۸

اگر یک میلیاردم این فشاری که روی فضائل امیر المؤمنین بوده، نسبت به خلفاء بود اصلاً نامی از خلفاء در قرن سوم و چهارم نبود! «کانوا نسیاً منسیاً» بودند!  
در رابطه با:

«ما هو حکم الحدیث الصحیح و کیف یعامل الفقهاء والاصولیین معه؟»

در این جا هم آقایان دارند:

«اجمع العلماء من اهل الحدیث ومن یعتد به من الفقهاء والاصولیین علی ان الحدیث الصحیح حجة»

ولو این که حدیث، واحد باشد خبر واحد هم از دیدگاه اهل سنت حجت است. مثل قرآن به آن عمل می‌کنند و هیچ تفاوتی برای شان ندارد.

«ما هو المراد من الحدیث الحسن لذاته والحسن لغيره؟»

«الحسن لذاته» - عزیزان خوب دقت در خیلی جاها ما به این‌ها نیاز داریم - تمام آن شروط پنج گانه‌ای که برای حدیث صحیح آوردیم در «حسن لذاته» می‌آورند به استثناء ضابط بودن! آن کسی که ضابطش یک مقداری ضعیف و خفیف است روایت نقل می‌کند؛ ولی یک مقداری اطمینان آن‌چنانی به روایتش نیست که واقعاً همه روایت را نقل کرده یا بخشی از روایت را نقل کرده. آیا عبارات حدیث را جلو و یا عقب برده است؟ از این حدیث به «حسن لذاته» تعبیر می‌کنند.

می‌گویند آن که:

«عدلٌ خفيفُ الضبطِ بسندٍ متصلٍ سالمٍ من الشذوذِ والعله»

«حدیث حسن» می‌شود، در مورد «حسن لغیره» هم می‌گویند

«الحدیثُ الضعیفُ اذا تعدّد طرقه علی وجه یجبر بعضها بعضاً»

یعنی در حقیقت بخش زیادی از روایات اهل سنت که نمی‌توانند سند روایت را تصحیح بکنند و در سند، ضعیف دارند این‌ها عمدتاً از این کانال روایت را معتبر می‌کنند، و یک قاعده رجالی که دارند «الحدیث اذا تعددت طرقه» چه می‌شود؟ روایت معتبر می‌شود حتی «ابن تیمیه حرّانی» در «مجموع فتاوی» جلد ۱۸، صفحه ۲۶ می‌گوید:

«فإن تعدّد الطرق وكثرتها يقوی بعضها بعضاً حتى قد یحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجارا فساقا»

کتاب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو

العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمی النجدی، ج ۱۸، ص ۲۶

ما از همین قاعده‌شان خیلی از روایاتی که در فضائل اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) است ولو این که سند ضعیف هم باشد می‌گوییم

«تعددت طرقه یحصل العلم»

مثلاً در حدیث «انا مدینة العلم وعلی بابها» ۱۷ تا روایت «ابن جوزی» نقل می‌کند، سند تمام این‌ها را مخدوش می‌کند! می‌گوید پس یک روایت صحیح در رابطه با «انا مدینة العلم» نداریم! نوه‌اش «سبط ابن جوزی» علیه جدش قیامت به پا می‌کند می‌گوید جدّ من توجه نداشته که اولاً خیلی از روایات سندش صحیح است ایشان بر

مبنای هوای نفس تضعیف کرده است. ثانیاً ضعیف هم باشد اگر یک روایت ضعیف، از سه گذشت «یحصل العلم بها» تا چه رسد که ۱۷ تا روایت ما در رابطه با «انا مدینة العلم» داشته باشیم!

من یک بحثی که در شبکه در رابطه با حدیث «انا مدینة العلم» داشتم در ذهنم است از ۱۸ نفر از علمای بزرگ اهل سنت که حدیث «انا مدینة العلم» را تصحیح کرده‌اند به دست آوردم؛ یعنی ۱۸ نفر از اعظام اهل سنت تصریح کرده‌اند «انا مدینة العلم وعلی بابها»؛ صحیح است و لذا بعضی‌ها راه چاره‌ای ندیدند، آمدند حدیث سازی کردند که بله! حدیث صحیح است ولی راوی ذیلش را نیاورده است! پیغمبر فرمود:

« انا مدینة العلم وأبو بکر أساسها وعمر حیطانها و عثمان سقفا و علی بابها »

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۲۳، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، چاپ: الثانية، ۱۳۹۰ - ۱۹۷۱ م.

ما هم گفتیم حتماً «یزید» هم «توالتها»! حالا که دارند درست می‌کنند باید درست کنند که جلوتر بیایند! حالا این شهر چه شهری است که سقف هم دارد؟! ما تا به حال نشنیدیم در تاریخ، یک شهری سقف هم داشته باشد! ولی دیدند هیچ راهی ندارند برای شهر علم پیغمبر، سقفی هم درست بکنند.

**پرسش:**

این روایت را هم خودشان تضعیف کردند راویانی در آن است که اصلاً خودشان هم قبول ندارند.

**پاسخ:**

بله، به قولی آش به قدری شور شده که آشپز هم صدایش در آمده است!

بعضی‌ها هم گفتند نه! «انا مدینة العلم، علی بابها»؛ یعنی علی صفت است دَرَشْ بلند است این‌جا کلمه علی ابن ابیطالب، مراد علی نیست یعنی «علوُّ بابها»!! آن وقت می‌گویند چرا اسم علی در قرآن نیامده؟ اگر در قرآن هم آمده بود این شیاطین و جانورها کتاب الهی را هم زیر سوال می‌بردند.

**پرسش:**

مانند «صدق الله العظيم» که می‌گویند.

**پاسخ:**

بله حاضر نیستند «صدق الله العلي العظيم» بگویند.

یا شما همین حدیث:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي

الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر : مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : كمال يوسف

الحوث، ج ۶ ص ۳۶۶

حاکم «مدینه» بالای منبر پیغمبر و کنار قبر پیغمبر می‌گوید راوی یادش رفته و اشتباه کرده پیغمبر نفرموده:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى»

بلکه فرموده:

«أنت مني -نستجير بالله- بمنزلة قارون من موسى»!

شاید بیش از بیست نفر از بزرگان‌شان «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» دارد «تهذیب الکمال مزی» دارد «ابن حجر» دارد خیلی از بزرگان‌شان این قضیه را نقل کرده‌اند!

بعد سوال می‌کنند آقا این را از کجا شنیدی؟ می‌گویند من در «شام» رفته بودم دیدم «هشام ابن عبد الملک» این روایت را بالای منبر می‌خواند؛ یعنی حاکم اسلامی می‌آید به این شکل عمل می‌کند!!

در هر صورت ... بحث سر این است که حکم حدیث صحیح‌شان چه است؟ این‌ها هم دارند ما قبلاً هم گفتیم که:

### «الحدیث الحسن فهو فی الإحتجاج كالصحيح»

هیچ تفاوتی برای این‌ها از نظر این‌که آیا حدیث صحیح باشد یا حسن باشد نیست؟ ما قبلاً هم اسامی بزرگان‌شان را ذکر کردیم.

### «ما هو تعریف الحدیث الضعیف؟»

### حدیث ضعیف چیست؟

البته عین همین تعریف را ما در شیعه هم داریم ما می‌گوییم حدیث ضعیف، حدیثی است که شرائط اعتبار روایت را نداشته باشد. ما می‌گوییم: حدیث معتبر یا صحیح است یا موثق یا حسن . بعضی‌ها مشهور را هم اضافه کرده‌اند؛ ولی حدیث ضعیف آن است که نه صحیح و نه حسن و نه موثق است.

این‌ها هم به همین شکل اگر یکی از شروط صحیح و حسن در یک روایتی فاقد باشد از آن به حدیث ضعیف تعبیر می‌کنند، حالا «عادل نباشد، ضابط نباشد، شاذ نباشد و علّه داشته باشد امثال این برای این‌ها هیچ تفاوتی ندارد.

اقسام حدیث ضعیف را هم ان شاء الله عزیزان دقت می‌کنند که در حقیقت شاید بیش از سی رقم از مصطلحات حدیثی همه به «مرسل» برمی‌گردد؛ یعنی «مرسل» یک روایتی است که یکی از روات سندش برای ما مجهول است. مجهول است یعنی یا راوی انداخته یا راوی از دستش رفته مثلاً: «عمن حدثه، عن سمعه» یا «عن رجل» یا آمده تعمداً یکی از رواتش را حذف کرده و تدلیس کرده برای این‌که حدیث ضعیف را حدیث صحیح نشان بدهد، این‌ها هم اقسامی دارند.

حدیث منقطع:

«ما سقط من إسناده راوٍ واحد غير الصحابي»

شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر ، اسم المؤلف: نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد القاري الهروي المعروف "بملا على القاري" الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار النشر : دار الأرقم - لبنان / بيروت - بدون ، الطبعة : بدون ، تحقيق : قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم وهيثم نزار تميم، ج ١ ، ص ٢٤١

یا دو نفر «بشرط عدم التوالی».

«معضل» آن است که دو تا یا بیشتر «علی التوالی» حذف شده باشد همه این‌ها بازی با مصطلحات است.

بعد بحث «معلق» را هم جلسه قبل اشاره کردیم که خیلی ما گرفتار حدیث «معلق» هستیم. تعداد زیادی از روایات «کافی» و «تهذیب» ما معلق است. اول سند، یک راوی یا بیشتر حذف می‌شود، اعتماداً بر ذکر این راوی در سندهای قبلی جلسه قبل هم من نمونه‌هایی از «کافی» و «تهذیب» را نشان دادم. «کلینی» می‌آید اول باب یک روایت را از بین خودش تا معصوم ذکر می‌کند در روایت دوم یا سوم سه تا راوی این روایت با روایت اول یکی بوده دیگر این‌ها را حذف کرده و از راوی چهارم شروع کرده است.



یکی از بحث‌هایی که ما باید خیلی در تضعیف احادیث اهل سنت که علیه شیعه است کار کنیم بحث تدلیس است «ما من راوٍ» در اهل سنت «الا ائصف بالتدلیس»، حتی نسبت به «بخاری» آقایان اتفاق نظر دارند که «بخاری» جزء مدلسین بوده است. «تدلیس» یعنی دست کاری کردن در روایت، روایت ضعیف را صحیح نشان دادن. این خلاصه تدلیس است.

حالا یا در سند دست کاری می‌کند یا در متن دست کاری می‌کند که دلالت حدیث، آن طوری باشد که با عقائدش تطبیق بکند. یا تدلیس اسناد است، یا تدلیس شیوخ است مثلاً یک راوی از یک کسی است که اسمش «بروجردی» است آدم فاسدی است مثلاً «احمد بروجردی» است «احمدش» را نمی‌آورد می‌گوید از «بروجردی» روایت است، همه تصور می‌کنند مراد آیت‌الله العظمی «بروجردی» است! در زمان قدیم افرادی مشهور به لقب و کنیه بودند کنیه را می‌آورد ولی اسم طرف را نمی‌آورد که مخاطب تصور کند آن آدم مشهوری بوده است.

یک چیزی هم دارد به نام «تدلیس التسویه» این هم یک اصطلاحی است، می‌گوید اگر یک راوی، استادش ثقة است؛ ولی استادِ استادش ضعیف است استادِ استادش ثقة است می‌آید از استادش نقل می‌کند که ثقة است استادِ استادش که ضعیف است اسمش را حذف می‌کند می‌رود از استادِ استادش که ثقة است نقل می‌کند! عرض کردم به شتر می‌گویند گردنت کج است گفت کجایم راست است! این‌ها هم یک مصطلحاتی است که عزیزان باید داشته باشند.

### «الحديث الذي في راو ضعيف و هو انواع»

در رابطه با این بحث هم ان شاء الله عزیزان ملاحظه می‌کنند.

بحث بعدی ما

### «التعرف على القواعد المؤثرة في التصحيح والتضعيف»

است. ما چه کار کنیم تا در استدلال بر فضائل اهل بیت یا امامت اهل بیت، روایت ضعیف را تصحیح کنیم؟ این هنر است روایت صحیح را تصحیح کردن هنر نیست، بلکه هنر این است که روایتی که از دیدگاه مخالف ضعیف است ما از قواعد طرف مقابل استفاده کنیم روایت ضعیف او را تصحیح کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله